

... من از اینهمه مطالب علمی ...

سوال:

موضوع : تشکر

متن سؤال: سلام بر آقای دکتر، من از اینهمه مطالب علمی

آن هم به زبان فارسی شگفت زده شدم

و انگیزه شما را از این حرکت نمی فهمم .

چون خیلی وقته که با سایت شما آشنا شدم و هر روز

هم می بینم که به روز می شود ، اگر برایم از دلیل

این کار توضیح دهید بیشتر ممنون می شوم .

چون هیچ تبلیغی هم در اینجا وجود ندارد که

توجه وقت گذاری و صرف هزینه ی شما را توجه کند .

با این حال از شما ممنونم و سعی میکنم

این سایت را به دوستانم معرفی کنم.

پاسخ:

دوست من سلام

نامه ی بسیار محبت آمیز ، دلگرم کننده

و آکنده از لطف شما باعث شد تا تاریخچه ای

کوتاه از عمر خود را باز بینی نمایم، استاد مسعود ...

گرچه ممکنست کمی خسته کننده

بنظر آید اما دوست دارم آن خاطرات را با شما مرور کنم ،

شاید پاسخی باشد بر سؤالی که

گوشه ای از ذهن فعال و با نکاویتان را اشغال کرده است.

مسعود عزیز ، خوب یادم هست ، کودکی سه چهار

ساله بودم و در بازیهای کودکانه ام

هر روز مدرسه ای میساختم و جالب اینکه

مرحوم پدرم روزانه در مورد میزان پیشرفت

این پروژه از من سؤال می کرد! ،

گر چه این مدرسه در رؤیاهای من کاملاً حقیقی بود

اما هیچگاه ، هیچ کسی آن را ندید!

وقتی کمی بزرگتر شدم ، با خرید کتابهای قصه ،

با اجازه ی مادر و کمک برادرانم ،

پا گرد راه پله ی کوچک خانه مان را به

کتابخانه ای تبدیل کردم تا بر و بچه های محل

از آن استفاده کنند !

بعدها که کمی بزرگتر شدم ،

با پولهای تو جیبی خودم ورقهای استنسیل خریدم

و با خط نه چندان بد خودم ، مقاله ، جدول ، و...

نگاشتم و تلاش بسیاری کردم

تا مجله ای را برای کودکان هم سن و سال

خودم منتشر کنم ، اما این مجله هیچگاه منتشر نشد ،

و ورقهای استنسیلی که به سختی خریده بودم ،

آنقدر ماندند تا زرد شده و بناچار آنها را

در زیباله دان خانه مدفون کردم ،

اما این عشق در قلب من ماند ،

چرا که عشق مردنی نیست!

وقتی با تلاش فراوان وارد دانشگاه شدم

از همان ابتدا شروع به ترجمه و تالیف مقالات مختلف آموزشی

برای عموم مردم کردم و آنها یکی پس از دیگری

در مجلات مختلف به چاپ رسیدند ،

کمتر میشد فاصله ی این مقالات از

یک ماه فراتر رود .همیشه نگاه من به آموزش ،

دیدگاه عمومی آن بوده است ، چرا که فکر میکنم ،

بعنوان یکی از مؤثرترین راههای ارتقاء سلامتی ، باید مردم را

با پیشگیری و درمان بیماریها آشنا کرد .

و اما امروز....

امروز در حقیقت من همان مدرسه ای را ساخته ام

که آن را در سه سالگی شروع کردم ،

اما اینبار همه میتوانند آن را ببینند

(و امیدوارم که روح پدرم بزرگوارم نیز نظاره گر آن باشد)،

امروز من همان کتابخانه ای را کامل تر کرده ام

که آن روزها داشتم ،

بازدید کنندگان این کتابخانه

فقط بچه های هم محلی من نیستند...

امروز بچه هائی در گستره ی گیتی و از رده های

متفاوت سنی به این کتابخانه می آیند

و حتی استادی چون شما مرا بخاطر راه اندازیش تحسین میکند.

من همان مجله ای را نگاشته ام که آن روزها ورقهای استنسیلش را خریدم

اما خوانندگان این مجله فقط همشهری های من نیستند ،

این مجله را بسیاری از فارسی زبانان در نقاط مختلف دنیا ورق میزنند و می خوانند ،

و با نقطه نظرات و راهنمائیهایشان مرا در این گام استوارتر و دلگرمتر می کنند .

امروز من همان مقاله ای را می نگارم که چند سال پیش شروعش کردم.

دوست من ، این سایت به همت من و تمامی اعضای خانواده ام شکل گرفته است

و هیچ هدف مادی را دنبال نمی کند.

بزرگترین سرمایه ی ما بازدیدکنندگانمان هستند

و چشم ما به حمایت‌های معنوی دوستانی چون شماست.

از خدا می خواهیم که ما را یاری کند تا بار سنگینی را که بر دوش گرفته ایم

به مقصد برسائیم و بتوانیم گامی هر چند ناچیز در راه

ارتقای سطح آگاهی مردمان بر داریم.

ارادتمند مجید (ساعت : 01.55 صبح 26/2/1384)